

خیر از منظر قرآن کریم

علی الهداشتی

عضو هیئت علمی دانشگاه قم

چکیده

گرچه مفهوم خیر از مفاهیم بدیهی در معارف بشری است، لکن شناخت حقیقت و مصادیق عینی آن نیازمند تأمل و ژرف بینی است. نگارنده در این مقاله کوشیده است با تکیه بر قرآن و حکمت، حقیقت خیر به ویژه مصادیق آن را معرفی کند.

کلید واژه‌ها: خیر، شر، خیر اعلی، کمال، سعادت و نیکبختی، اختیار، خیر مطلق، خیر نسبی، شعائر الهی

۱. مقدمه

در شماره‌ی تابستان ۷۹ صحیفه‌ی مبین «شر» را از منظر قرآن کریم بررسی کردیم و اینک در این مقاله «خیر» را از دیدگاه قرآن کریم مورد بررسی قرار می‌دهیم. خیر حقیقتی است که گمشده همه‌ی انسان‌ها و حتی حیوانات و گیاهان است و برای رسیدن به آن همواره در تکاپو هستند.

هیچ موجود زنده‌ای نیست که به خیر گرایش نداشته نباشد. گویی این گرایش یک اصل فطری و ذاتی بشر^۱ و هر موجود زنده‌ای است؛ تا جایی که افراد شریر

هم خود و فعلشان را بدان منتسب می‌کنند و شر را با نام شر نمی‌جویند؛ بلکه خیری در آن می‌پندارند؛ حتی آن که خودکشی می‌کند، سبب آن را رهایی از بدبختی‌ها و رنج‌ها و... که مصادیق شر هستند، بر می‌شمارد.

افلاطون گفته است:

وقتی آدمی آنچه را که در واقع شر است انتخاب می‌کند، آن را به پندار این که خیر است انتخاب می‌کند.^۲

در این مقاله به این سؤال‌ها پاسخ داده می‌شود که از نگاه قرآن کریم واقعیت خیر چیست و مصادیق آن کدام است؟

مفهوم خیر به ظاهر آشنا ترین مفاهیم است؛ اما حقیقت آن در غایت خفاست؛ همان‌گونه که سبزواری در باب وجود که مساوی خیر است، چنین گفته است.

و کنه فی غایة الخفاء^۳

مفهومه من اعراف الاشياء

مفهوم وجود شناخته شده ترین چیزهاست؛ اما کنه و حقیقت آن در نهایت خفا و پوشیدگی است.

۲. شناخت خیر

خیر از دو منظر معناشناسی و هستی‌شناسی در خور بررسی است:

۲.۱. خیر از حیث معناشناسی

خیر کلمه‌ای عربی است که غالباً در مقابل شرّ به کار می‌رود؛ چنان که جوهری می‌نویسد:

الْخَيْرُ ضِدُّ الشَّرِّ... والخيار: خلاف الاشرار^۴؛ خوبی ضد بدی و خوبان در مقابل بدان است.

گاهی خیر مقابل ضرر استعمال می‌شود و در فارسی معمولاً معادل آن خوبی و نیکی یا فایده و بهره است.^۵

راغب اصفهانی در فرهنگ واژه‌های قرآن خیر را این‌گونه تعریف می‌کند:

خیر چیزی است که همه آن را خواهان‌اند؛ مثل عقل و عدل و هر چیزی که سودمند است و ضد آن شر است... خیر گاه معنایی اسمی دارد و گاه معنایی وصفی. اولی، مثل آیه‌ی شریفه‌ی «وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ^۷ وَ دَوْمِي، مانند «نَأْتِ الْبَخِيرِ مِنْهَا»^۹.

حکما نیز در معنای خیر گفته‌اند:

خیر چیزی است که همه آن را خواهان‌اند و به واسطه‌ی آن بخشی از کمالات شایسته‌ی یک چیز حاصل می‌شود.^{۱۰}

حکیم و مفسر بزرگ معاصر علامه طباطبایی در معنای خیر می‌نویسد:

در اصل خیر به معنای برگزیدن است و یک چیز را از آن رو خیر می‌نامیم که آن را با چیز دیگری مقایسه می‌کنیم؛ سپس آن را برمی‌گزینیم؛ پس آن را که برگزیدیم، در نظر ما خیر است؛ چون برگزیده‌ی ماست.^{۱۱}

معنایی که علامه طباطبایی بیان فرمودند، در واقع به معنایی که راغب در مفردات آورده و حکما بر آن‌اند، قابل ارجاح است؛ چون اگر در هنگام مقایسه و انتخاب، علت انتخاب از انتخاب‌کننده سؤال شود، همان را خواهد گفت که در معنای اول آورده شد؛ پس هر موجود انتخاب‌گری چیزی را که انتخاب می‌کند، به جهت کمالی است که به او می‌بخشد.

قرآن کریم خیر را گاه در مقابل شرّ و گاه در مقابل صُـرّ یعنی زیان و رنج به کار

برده است. مثال مورد اول:

لَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتَعْجَلَهُمْ بِالْخَيْرِ لَفُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجْلُهُمْ^{۱۲}.

اگر خدا به عقوبت عمل زشت مردم و درخواست شرّی که در حق خود می‌کنند، به مانند خیرات تعجیل می‌فرمود، لازم می‌آمد که طومار زندگی‌شان را در هم پیچد.

مثال مورد دوم:

وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُنْسَسِكَ اللَّهُ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

اگر از خدا به تو ضرری برسد، هیچ‌کس جز او آن را از تو دفع نتواند کرد و اگر خدا به تو خیری عطا نماید، [هیچ‌کس نمی‌تواند آن را منع نماید]؛ پس او بر هر چیزی تواناست.

همان گونه که اشاره شد، خیر گاه به معنای اسمی و گاه به معنای وصفی به کار رفته است. در معنای وصفی گاه به معنای صفت مشبّه و گاه به معنای صفت تفضیلی و گاه به معنای صفت عالی است.

جوهری از قول اخفش می نویسد:

وقتی اسمی با خیر توصیف شود و گفته شود «فلان چیز خیر است»، خیر اینجا صفت مشبه است.^{۱۳}

علامه طباطبایی در این زمینه، آیه ی شریفه ی «قل ما عند الله خیر من اللهو^{۱۴}» را شاهد مثال می آورد و معنای افعال تفضیل را برای آن مناسب نمی داند؛ چون در لهو خیری نیست تا «ما عند الله» اخیر از آن باشد.^{۱۵}

بدیهی است که معنای افعال در جایی مناسب است که دو چیز خوب و پسندیده با هم سنجیده شوند؛ چنان که خدای سبحان در باب نسخ و تبدیل احکام می فرماید:

مَانَسَخَ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِمَّا أَوْ مِثْلِهَا^{۱۶}.

آن چه از آیات قرآن را نسخ کنیم یا حکم آن را متروک سازیم، بهتر از آن یا مانند آن را بیاوریم.

اما خیر به معنای صفت عالی بیشتر در جایی استفاده می شود که به صورت اضافه استعمال شود؛ مانند:

والله خیر الّٰزقین^{۱۷}؛ خدا بهترین روزی دهندگان است.

... و هو خیر النّٰصرین^{۱۸}؛ او بهترین یاری دهندگان است.

... و انت خیر الّٰحَمِینِ^{۱۹}؛ (پروردگارا) تو بهترین مهربانان هستی.

۲.۲. خیر از منظر هستی شناسی

فیلسوفان برخی در حکمت عملی^{۲۰} و برخی در حکمت نظری^{۲۱} در باب خیر بحث کردند. سقراط معتقد است که خیر عبارت است از حکمت^{۲۲} و افلاطون می گوید:

خیر اعلی یا سعادت انسان شامل معرفت خداست. سعادت باید با پیروی

از فضیلت به دست آید که به معنای شبیه شدن انسان به خدا در حد امکان است و آن عبارت است از: عادل و درست‌کار شدن به کمک حکمت... پیروی از آنچه در حقیقت خوب و نافع است. خردمندی...^{۲۳}

ارسطو خیر را از دیدگاه غایت‌شناسی مورد توجه قرار داده، می‌گوید:
خیر غایت همه‌ی امور است؛ لیکن بر حسب فنون یا علوم مختلف خیرهای گوناگون وجود دارد. غایتی که ما آن را برای خودش می‌خواهیم و همه‌ی دیگر خیرها یا غایات تابعه را برای آن می‌خواهیم، بهترین خیر و در واقع عین خیر است.^{۲۴}

ارسطو در مورد این سؤال که خیر چیست، می‌گوید:
درباره‌ی این سؤال نمی‌توان به همان دقتی پاسخ داد که به یک مسئله‌ی ریاضی پاسخ می‌دهند و این به سبب طبیعت موضوع است؛ زیرا عمل انسان موضوع علم اخلاق است و عمل انسان را نمی‌توان با دقت ریاضی معین کرد.^{۲۵}

به هر حال ارسطو بر اساس غایت‌شناسی در زندگی می‌گوید:
مردم معمولاً نیکبختی را غایت زندگی می‌شمارند؛ اما افراد مختلف از نیکبختی چیزهای بسیار متفاوتی می‌فهمند. بعضی از مردم آن را با خوشی و لذت یکی می‌گیرند و ... علاوه بر آن ممکن است انسانی در زمان‌های مختلف نگرش‌های متفاوتی از نیکبختی داشته باشد. در بیماری سلامت و در فقر ثروت را نیکبختی بداند.^{۲۶}

در حکمت زرتشتی ایران قبل از اسلام، هستی به خیرات و شرور تقسیم می‌شوند. انگره مینو(اهریمن) منشأ زشتی‌ها در مقابل پتیا مینو خرد مقدس و قوه‌ی نیکی‌هاست و جهان مادی آمیخته‌ای از آن دو است.^{۲۷}

فارابی نیز در زمینه‌ی خیر و سعادت می‌گوید:
سعادت همان خیر به طور مطلق است و هر چیزی که در رسیدن انسان به سعادت نافع باشد و انسان را به سعادت برساند، خیر است. البته نه به جهت خودش، بلکه به جهت این که در رساندن انسان به سعادت مفید است و در مقابل هر چیزی که به وجهی مانع رسیدن انسان به سعادت باشد، شر به طور مطلق است و خیری که در رساندن انسان به سعادت مفید است. گاه

به طبع موجود است و گاه به اراده موجود می‌شود.^{۲۸}

ایشان در ادامه خیر و شرّ ارادی را که همان زشتی و زیبایی‌اند، ویژه‌ی انسان می‌داند و خیر ارادی را عملی می‌داند که قوای خیال و حسی انسان تحت نظر قوه‌ی ناطقه انجام می‌دهند.^{۲۹}

ابن سینا در شفاء، نجات و اشارات و تنبیهات به مناسبت، مباحث خیر را طرح نموده‌است. در شفاء در بحث عنایت الهی و ترسیم هستی ممکنات بر مبنای آن، غلبه در هستی را از آن خیر می‌داند و شرّ را در عالمی متصور می‌داند که ممزوج از قوه و فعل، یعنی عالم ماده، باشد؛ اما عالم مفارقات را عالم خیر محض می‌شمارد^{۳۰} و در نجات می‌گوید:

همه‌ی اشیای طبیعی در هستی به سوی خیری سوق دارند ... و برای آنها ترتیبی حکیمانه هست و هیچ چیز در نظام هستی معطل و بیهوده آفریده نشده‌است.^{۳۱}

ابن سینا در اینجا به نظام غایت‌شناسی ارسطو نظر دارد که خیر هر موجودی را رسیدن به غایت می‌داند. وی در جای دیگر خیر را امری غیر مادی می‌شمارد و می‌گوید:

این که گفته می‌شود، واجب الوجود خیر است، به معنای وجودی است که از هرگونه آمیختگی با استعداد و نقض مبراست یا او مبدأ هر کمال و نظام و آراستگی است و این نسبت به سایر موجودات است^{۳۲} و ذاتش به گونه‌ای است که از او خیر افزوده می‌شود و این از لوازم جلال اوست و افزوده‌ی خیرات به حسب طبع نیست؛ بلکه از روی علم و رضاست.^{۳۳}

ابن سینا در اشارات در نمط هشتم که در باب بهجت و سعادت، خیر را کمال می‌داند و برای هر موجودی به کمال ویژه‌ای قائل است که به حسب استعداد اولی و فطری آن را می‌جوید.^{۳۴}

ملاصدرا نیز در اسفار خیر را چیزی می‌شمارد که هر موجودی به آن اشتیاق دارد و آن را می‌طلبد و خیر مطلق را از آن کسی می‌داند که همه‌ی اشیای عالم به او اشتیاق دارند و به واسطه‌ی او و آنچه از او افزوده می‌شود، کامل می‌شوند و آن

وجود قیومی واجب الوجود است؛ زیرا او وجود مطلق است که نقصی در او نیست و نور و روشنایی محض و موجودی تمام و فوق تمام است. پس طبع هر ممکنی به او شوق دارد و عاشق اوست؛ از این رو هیچیک از معلولات از هر جهت، خیر محض نیست؛ بلکه به اندازه‌ی نقصان درجه‌ی وجودیش از خیر مطلق، به شر آمیخته است. ۳۵

بر این مبنا موجودات یا خیر محض اند که هیچ شری در آنها نیست یا خیر در آنها غالب است و در دار هستی موجودی که شرش غالب یا حتی خیر و شرش مساوی باشد، نداریم؛ چون مقتضی حکمت آفریدگار هستی نیست که موجودی را که شرش غالب یا مساوی خیرش باشد، خلق نماید.

از آنچه در باب خیر از منظر هستی‌شناختی گفتیم، نتایج زیر حاصل می‌شود:

۱. خیر هم در حکمت نظری طرح می‌شود و هم در حکمت عملی.
۲. خیر در حکمت نظری مساوق وجود و کمال وجودی و در حکمت عملی مساوق سعادت یا راه رسیدن به سعادت است.
۳. خیر هم غایت زندگی و امور است و هم صراط رسیدن به غایت نهایی یعنی خیر نهایی.
۴. خیر یا مطلق است یا نسبی. وجودی که تمام و فوق تمام است، خیر مطلق است و ماسوای او خیر نشان نسبی است. خیر به جنبه‌های وجود و وجوب و شر به جنبه‌های امکان و نقص شیء بر می‌گردد.
۵. آنچه در دار هستی لباس وجود پوشیده، یا خیر محض است یا خیریتش غالب بر نقص و شریب اوست.
۶. همه‌ی موجودات ناقص و فقیر، به سوی خیر مطلق و کمال وجودی با عشق و شوق و صف‌ناپذیری در حرکت‌اند.
۷. خیر یا تکوینی است یا ارادی. نعمت‌های وجودی خیرات تکوینی‌اند و خیر ارادی، خیری است که با اراده و تدبیر قوه‌ی عاقله‌ی انسان تحقق پیدا می‌کند.

۸. هر موجودی به اندازه‌ی معرفت او از خیر حقیقی و کمال نهایی به تحصیل آن اهتمام دارد.

۳. شناخت مصداق‌های خیر

آنچه پیش‌تر آمد، نگرشی کلی نسبت به خیر به دست می‌دهد. بر اساس آن دانستیم: خیر چیزی است که تأمین‌کننده‌ی کمال است و لازمه‌ی تحصیل خیر واقعی معرفت خیر حقیقی و کمال نهایی است.

در اینجا سؤال این است که آنچه که کمال یا تأمین‌کننده‌ی کمال شیء است، چیست و در خصوص انسان کدام فعل او مصداق خیر و تأمین‌کننده‌ی کمال یا سعادت و نیکبختی او و رساننده‌ی او به خیر اعلی است.

انسان‌ها با الهام از عقل و خرد خویش خوبی و خیر بودن پاره‌ای از امور را ادراک می‌کنند و در خیر بودن و حسن پاره‌ای از امور اتفاق نظر دارند و بر این مبنا افراد ملل و مذاهب مختلف با هم مراوده و معامله دارند؛ مثلاً همه عدل، وفای به عهد، امانت داری، احسان به فقیر و درمانده را خوب و نیکو می‌شمارند و در مقابل ظلم، عهدشکنی، خیانت در امانت، قتل نفس محترم را بد و زشت می‌دانند؛ اما در انسان قوای دیگری هم مثل قوه‌ی وهم، غضب و شهوت هم فعال‌اند^{۳۶} و هریک می‌خواهند عنان نفس را در دست داشته باشند و خیریت هر قوه نسبت به قوای دیگر متفاوت است؛ به این معنا که خیر عقل در علم و حکمت و امر به افعال پسندیده و نهی از زشتی‌هاست؛ اما خیر قوه‌ی غضب در تسلط بر غیر و درندگی و خیر شهوت در رسیدن به لذات جنسی و خوردن و آشامیدن از هر راهی و حرص بر این امور و خیر قوه‌ی واهمه در مکر و رسیدن به مقاصد خود به هر نحو ممکن است و انسان‌ها بر حسب تسلط هریک از قوا بر آنها به اصناف مختلف تقسیم می‌شوند؛ از این رو آرای مختلف در باب مصادیق خیر و شر پدید می‌آید و حتی فلسفه‌ها و مکتب‌های فکری متفاوت ظهور می‌کند تا

جایی که برخی فیلسوفان مثل جر می بنتام فلسفه‌ی خودش را چه در عالم اخلاق و چه در عالم سیاست بر رنج و خوشی مبتنی می‌کند و می‌گوید:
باید عملی انجام داد که خوشی حاصل از آن بیشتر و با دوام‌تر و مؤثرتر و شامل حال اغلب افراد جامعه باشد. اساس اخلاق سودخواهی و جلب خوشی است.

و دیگری مثل نیچه به فلسفه‌ای مبتنی بر قدرت قائل است و اصالت را متعلق به قدرتمندان می‌داند و می‌گوید:

باید از دنیا متمتع شوم ... و آنچه برای حصول این مقصود لازم است، اگرچه با قساوت و بی‌رحمی و مکر و فریب و جنگ و جدال باشد، خوب است مرد برتر آن است که نیرومند باشد ... و هواها و تمایلات خود را برآورده سازد و خوش باشد و خود را خواجه و خداوند بداند بشر بر حسب فطرت بی‌رحم است ...^{۳۷}

برخی دیگر چون سقراط و افلاطون و ارسطو اصل را بر حکمت و دانایی و معیار فضیلت را معرفت و غایت هستی را تشبیه به خیر اعلی می‌دانند.
بنابراین آنهایی که قوه‌ی عقل و خردشان بیدار و حاکم بر قوای دیگر است، به خیر و غایت آن نزدیک‌ترند تا آنهایی که قوای دیگر بر آنها حاکم است.
در میان خردمندان و حکیمان در شناخت مصادیق خیر اختلاف بسیار است؛ به این جهت وجود انبیای الهی و تعالیم آسمانی ضروری می‌نماید و تا در آنچه آدمی به قوه‌ی خرد خویش از خیرات درک کرده، مؤید و در زمینه‌ی آنچه از حوزه‌ی معرفت بشری خارج است، مؤسس باشند و فصل الخطاب آرای متعارض قرار گیرند؛ چرا که سخنشان از ناحیه‌ی معمار هستی و خالق انسان است و او به خیرات حقیقی فرد و اجتماع در هر عصر و زمانی بیش از هر کس آگاه‌تر است و از اینجا سرّ جاودانگی قرآن مکرم و تعالیم نبی خاتم و اوصیای برحقش نیز هویدا می‌شود. آدمی تا به معرفت و حیانی بی‌واسطه یا باواسطه متصل نشود، شناخت او نسبت به مصادیق واقعی خیر و شناخت خیر اعلی تام و تمام نمی‌شود؛ چون گاه اموری را خیر می‌داند که در واقع خیر نیستند و به عکس.

قرآن بینش بشری را محدود و گاه معکوس می‌شمارد؛ چنان‌که در خصوص کسانی که جهاد در راه خدا را خوش نمی‌داشتند، می‌فرماید:

عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

بسا چیزی را ناگوار شمارید؛ در حالی که به حقیقت خیر شما در آن است و بسا چیزی را دوست می‌دارید؛ ولی در واقع برای شما شرّ است. خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.

خدای سبحان در این آیه‌ی شریفه نقص معرفت بشری به خیرات و شرور واقعی و نهایی را این چنین اعلام می‌فرماید؛ حتی گاه انسان چیزی را نمی‌پسندد و حال آن‌که خداوند در آن خیر فراوان نهاده است.^{۳۸}

بر این مبنا محقق قرآن‌پژوه ژاپنی در تبیین آیه‌ی «تَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَالِینَا تَرْجِعُونَ»^{۳۹} و نظایر آن می‌نویسد:

این آیات به ما می‌گویند که خوبی و بدی یک امر یا یک چیز، اصولاً به علاقه و عدم علاقه‌ی انسان به آن ربطی ندارد؛ بلکه خوبی و بدی را باید از روی مقصد نهائی‌ای که این امور ما را بدان راهبر می‌شوند، مورد قضاوت قرار داد.^{۴۰}

حتی مرگ و زندگی که به ظاهر همواره یکی شرّ و دیگری خیر می‌نماید و مردمان غالباً از مرگ می‌هراسند و می‌گریزند و گاه برای چند روز زیستن بیشتر و بهتر به هر ذلتی تن می‌دهند. چنین نیست که همواره مرگ شرّ و حیات خیر باشد؛ بلکه گاه به عکس است؛ چنان‌که از نبی اکرم (ص) روایت شده است که فرمود:

لَا يَتَمَنَّى أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ لِيُضْرَّ نَزْلَ بِهِ وَ لِيُقَلَّ اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مَا كَانَتِ الْحَيَاةُ خَيْرًا لِي وَ تَوَفَّنِي إِذَا كَانَتِ الْوَفَاةُ خَيْرًا لِي

هیچیک از شما به خاطر رنج و مصیبتی که بر او وارد شده، آرزوی مرگ نکند؛ بلکه بگوید: خدایا مادام که زندگی برایم خیر است، مرا زنده بدار و آنگاه که مرگم خیر من است، مرا بمیران.^{۴۱}

چند روایت در این زمینه آمده است^{۴۲} و امام سجّاد (ع) در دعای مکارم

الاخلاق می‌فرماید:

خدایا تا آن زمان که عمرم در طاعت توست، مرا زنده بدار و آنگاه که عمرم چراگاه شیطان شود، جانم را بستان؛ قبل از آن که خشم و سخط تو بر من پیشی گیرد.^{۴۳}

مؤمنان مجاهد شهادت در راه خدا را بزرگترین خیر و سعادت دانسته و به فضل خدا شادمانند.^{۴۴}

پس معیار خیر و شر را نباید علائق و خواسته‌های نفسانی و زودگذر دنیایی قرار داد؛ بلکه خیر واقعی آن است که به امضای عقل سلیم و شریعت حکیم رسیده باشد.

از آنچه که گفته شد، نتیجه می‌گیریم، چیزی به طور مطلق خیر است که مورد رضای الهی باشد و بقیه‌ی امور خیر و شرشان نسبی است؛ خواه مرگ باشد یا زندگی، آسایش و رفاه و برخورداری از نعمت و حکومت باشد یا رنج و سختی و مرگ عزیزان؛ چرا که مرگ در راه رضای الهی و برپایی حق عزت و زندگی ذلیلانه با ظالمان ذلت؛ چنان که امام حسین (ع) می‌فرماید:

فَأَنْتَ لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا السَّعَادَةَ وَالْأَحْيَاةَ مَعَ الضَّالِّينَ إِلَّا بَرْمًا
من مرگ را جز سعادت و حیات با ستمکاران را جز هلاکت نمی‌دانم.^{۴۵}

و در پایان همه‌ی مصائب می‌فرماید:

صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ يَا رَبِّ!^{۴۶} ای خدا بر قضای تو شکیبایی می‌ورزم.

و امام سجاد (ع) می‌فرماید:

أَنَّ قَضَائِكَ لَا يَجْرِي إِلَّا بِالْخَيْرِ!^{۴۷} قضای تو جز بر خیر و نیکی جاری نیست.

قرآن کریم گاه خیر و شر را به طور مطلق و گاه مصادیق جزئی و راه رسیدن به آن مقصد نهایی و خیر اعلی را بیان می‌کند. مثلاً در زمینه‌ی نگرش کلی به خیرات و شروری که در صحنه‌ی زندگی انسان با آن مواجه است، می‌فرماید:

نَبَلُّوْكُمْ بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً وَ الْيُنَا تَرْجَعُوْنَ!^{۴۸} ما شما را به بد و نیک [روزگار] مبتلا می‌کنیم تا بیازماییم و بازگشت شما به سوی ماست.

در جای دیگر می‌فرماید:

لَمْثُوبَةٌ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ ۴۹؛ پاداشی که نزد خداست، بهتر است.

و یا می فرماید:

ما عند الله خیرٌ ۵۰؛ آنچه نزد خداست، بهتر است.

در این گونه آیات آنچه که نزد خداست که همان پاداش و جزای نیک باشد، خیر و پسندیده تر شمرده شده است و این معنا در چند جای قرآن تکرار گردیده است. قرآن این بینش کلی را در مقابل دنیاگرایی عده ای دیگر مطرح می کند. مثلاً در سوره ی جمعه می فرماید:

وقتی مردم تجارتنی یا سرگرمی های فریبنده ی دنیا را ببینند، به سوی آن می شتابند و تو را تنها می گذارند، بگو آنچه نزد خداست، از لَهو و تجارت بهتر است. ۵۱

یا در سوره ی قصص می فرماید:

آنچه از نعمت های دنیا به شما داده شده، کالای فانی و زینت زندگی دنیاست؛ در حالی که آنچه نزد خداست، نیکوتر و پایدارتر است. آیا تعقل نمی کنید؟ ۵۲

نظیر این معنا در همین سوره و سوره های فرقان و یوسف تکرار شده است. قرآن ضمن مقایسه دنیا و آخرت، بهشت جاویدان و پاداش الهی را از مال و مقام و بهره های دنیایی بهتر و برتر می شمارد و می فرماید:

سرای قیامت و زندگی اخروی برای متقین بهتر است. ۵۳

در زمینه ی مصادیق عینی و جزئی خیر چند دسته آیات به چشم می خورد: دسته ای از آیات قرآن به جنبه ی بینش و نگرش انسان و دسته ی دیگر به جنبه ی عمل آدمی و دسته ی سوم به اخلاق او نظر دارند.

۳.۱. آیات مربوط به هستی شناسی و جهان بینی توحیدی

برخی از این آیات نسبت به بعضی دیگر کلی ترند. مثلاً در سوره ی بقره آمده است:

يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يُوْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا

أُولُو الْأَلْبَابِ ۵۴

خدا هر کس را بخواهد، حکمت (درستی و استقامت در اندیشه و اتقان در عمل) عنایت می‌کند و کسی را که خدای سبحان حکمت ببخشد، خیر کثیر به او داده است و این حقیقت را جز خردمندان در نمی‌یابند.

امام صادق(ع) در زمینه می‌فرماید:

حکمت چراغ معرفت و میزان تقوا و ثمره‌ی صدق است و خداوند هیچ نعمتی، بزرگتر و با ارزش‌تر و پسندیده‌تر و والاتر از حکمت قلبی به بنده‌ای نبخشیده است... ۵۵

در آیات دیگر مصداق حکمت را بیان می‌فرماید:

۱. توحید: حضرت یوسف(ع) در زندان به دو رفیق زندانش می‌فرماید:
 يَا رَبَّابُ مَتَفَرَّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ۵۶؛ آیا خدایان متفرق بهترند یا خدای یگانه و قاهر و غالب بر همه هستی.

و در سوره‌ی نمل می‌فرماید:

اللَّهُ خَيْرٌ أَمَّْا يُشْرِكُونَ ۵۷؛ خدا بهتر است یا آنچه را شریک او می‌گیرید؟

و در سوره‌ی نساء خطاب به مسیحیان می‌فرماید:

به تثلیث (اب و ابن و روح القدس) قائل نشوید. این سخن شرک آمیز را کنار بگذارید که شما را جز خدای یکتا خدایی نیست ۵۸.

۲. ایمان به خدا و رسول: قرآن کریم در سوره‌ی صف مسلمانان را به تجارتی

سودمند که رهاننده از عذاب آخرت است، دعوت می‌کند و می‌فرماید:

تومنون بالله و رسوله... ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ أَنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۵۹؛ به خدا و رسولش ایمان آورید... این برای شما بهتر و نیکوتر است؛ اگر آگاه باشید.

بدیهی است که ایمان به رسول خدا، ایمان به آنچه را که او از جانب خدا

آورده است، لازم دارد؛ بر این اساس چنان‌که ایمان به رسول خیر است، ایمان به

قیامت و حشر و ملائکه نیز خیر است؛ به همین رو می‌فرماید:

نیکی آن نیست که رویتان را به سوی مشرق یا مغرب کنید، نیکی ایمان به

خدا و روز قیامت و ملائکه و کتاب الله و انبیای الهی و ... است ۶۰.

پس مجموعه اموری که به جنبه‌ی اعتقادی و بینشی انسان مربوط می‌شود،

خیراتی اند که در حکمت نظری مربوط می شود.

۲.۳. آیات مربوط به جنبه های عملی و افعال انسان

این آیات نیز گاه به طور عام دعوت به خیر می کند و می فرماید:
 فاستبقوا الخیرات^{۶۱}؛ به سوی خیرات بشتابید.

و گاه به طور خاص به خیر فرامی خواند. این دسته از خیرات را می توان در چند مجموعه ی کوچک تر جای داد.

۱- خیرات عبادی: قرآن کریم گاه به طور کلی عبادت و اطاعت خدای سبحان را خیر می خواند و گاه مصادیق عبادت را بر می شمارد. در مورد اول می فرماید:
 و ابراهیم اذ قال لِقَوْمِهِ اَعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ^{۶۲}
 و ابراهیم به قومش فرمود: خدا را عبادت کنید و از او پروا داشته باشید.
 این برای شما نیکوتر است، اگر بدانید.

در زمینه ی این آیه و مانند آن دو نکته شایسته یادآوری است:

اول این که خیر در این گونه آیات باید به معنای صفت مشابه معنا شود؛ چون در عبادت غیر خدا هیچ حُسنی نیست تا عبادت خدا أَحْسَن و اخیر باشد.
 دوم این که کسانی خوبی و ارزش والای ایمان و عبادت خدا را درک می کنند که اهل آگاهی و دانایی باشند.

- آیاتی که مصادیق عبادت را خیر می خوانند، به این شرح است:

در زمینه ی نماز جمعه آمده است:

ای مؤمنان وقتی برای اقامه ی نماز جمعه فرا خوانده شدید، به ذکر خدا بشتابید. این برای شما نیکوتر است، اگر بدانید^{۶۳}.

در خصوص روزه آمده است:

آن تصوموا خیرٌ لکم ان کنتم تعلمون^{۶۴}؛ این که روزه بگیرید، برای شما بهتر است.

این آیه ی شریفه در مورد مسافران و بیماران و کسانی است که توانایی روزه داری ندارند. در این آیه قضای روزه را به جا آوردن از طعام به مساکین دادن

بہتر دانسته شده است.

۲. خیرات اقتصادی: خدای سبحان یکی از مصادیق بارز خیر را «مال و ثروت» خوانده است. البتہ مالی کہ از راه حلال و موازین شرعی بہ تصرف و نملک درآمدہ باشد. راغب اصفہانی با استناد بہ آیہی شریفہی «ان ترک خیراً»^{۶۵} کہ در طی آن ارث از مصادیق خیر خواندہ شدہ، می نویسد:

«خیراً ای مالاً» و برخی از علما گفتند: وقتی بہ مال خیر گفتہ می شود کہ بسیار بودہ و از راه پاک بہ دست آمدہ باشد.^{۶۶}

یکی دیگر از آیاتی کہ در آن مال خیر خواندہ شدہ، این آیه است:
و ما تنفقوا من خیر فان الله به علیہم^{۶۷}؛ ہر مالی را کہ انفاق می کنید، خداوند بہ آن آگاہ است.

یکی از مصادیق بارز خیرات مالی انفاق کردن و صدقہ دادن در راه خداست. خدای تعالی در زمینہی صدقہ می فرماید:

این کہ آشکارا صدقہ بدهید، خوب است؛ اما اگر آن را پنهانی بہ فقیران برسانید، بہتر و نیکوتر است.

دیگر از مصادیق خیر اقتصادی پرداخت زکات و قرض دادن است؛ چنان کہ خداوند می فرماید:

واقیموا الصلوٰۃ و اتوا الزکوٰۃ و اقرضوا اللہ قرضاً حسناً و ما تقدّموا لأنفسکم من خیر تجدّوہ عند اللہ ہو خیراً و اعظم اجراً؛
نماز را بہ پا دارید و زکات بدهید و بہ خاطر خدا بہ بندگان خدا قرض بدهید و [بدانید] آنچه از خیرات برای خودتان پیش می فرستید، آن را نزد خدا می یابید. این برای شما بہتر و اجرش بزرگتر است.

دیگر از مصادیق خیر اقتصادی، انفاق و تأدیہی حقوق ارحام و خویشان و مسکینان و در راه ماندگان است و خداوند این عمل را برای کسانی کہ مشتاق لقای پروردگاراند، بہتر و ارزندہ تر می داند و آنان را بہ سعادت و رستگاری مژدہ می دہد.^{۶۸}

رعایت قسط و عدل در معاملہ از دیگر مصادیق خیرات اقتصادی است: وقتی حضرت شعیب (ع) در شہر مدین با کم فروشی مردم در معاملاتشان مواجہ شد،

آنان را به قسط دعوت کرد، و نصیحت کرد که در پیمانہ کم نگذارید و فرمود: این عمل خیر و پسندیده است و گرنه فساد در زمین و عذاب در آخرت به همراه دارد. ۶۹

۳. جهاد در راه خدا: یکی از اعمالی که در قرآن کریم از مصادیق خیرات به شمار رفته، جهاد در راه خدا با جان و مال است؛ چنان که خداوند می‌فرماید:

تجاهدُون فی سبیلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ...^{۷۰}

در راه خدا با مالتان و جانتان جهاد کنید. این برای شما بهتر است.^{۷۱}

نتیجه‌ی جهاد در راه خدا برای مجاهد چه بر دشمن غلبه کند و چه کشته شود، خیر است؛ چنان که خدا به رسول اکرم می‌آموزد که به منافقانی که ماندن در خانه را بر جهاد ترجیح می‌دادند و پیروزی مسلمانان را خوش نمی‌داشتند، بگوید:

قل هل تَرَبُّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنِینَ^{۷۲}؛ بگو ای پیامبر آیا شما منافقان جز یکی از دو نیکویی چیزی را بر ما انتظار می‌برید.

علامه طباطبایی در تفسیرش این دو حسنه را به غلبه بر دشمن همراه با غنیمت و شهادت در راه خدا معنا نموده‌اند.^{۷۳} و هر دو برای انسان مؤمن خیرند.

۴. باقیات صالحات: در دو آیه‌ی شریفه^{۷۴} اعمال صالحی که ثمره‌ی آن جاودانی باشد، خیر خوانده شد.^{۷۵}

باقیات صالحات در آیات شریفه در بعضی روایات بر نمازهای پنجگانه و نماز شب و اعمال حج و روزه ماه رمضان و تسبیحات اربعه و مودت اهل بیت و فرزندان صالح تفسیر و تطبیق شده‌است.

به هر حال باقیات صالحات آن چنان گسترده است که هر گفتار، کردار و عمل شایسته‌ای را که اثر و برکتش نصیب جامعه شود، در بر می‌گیرد.^{۷۶}

آنچه آمد، در این آیه یاد شده است:

الباقیاتِ الصَّالِحَاتِ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا^{۷۷}؛ باقیات صالحات در

نزد پروردگار نیکوپاداش‌تر و امیدبخش‌تر از هر چیز است.

این عبارت در سوره‌ی مریم هم تکرار شده با این تفاوت که در سوره‌ی مریم

به جای جمله‌ی اخیر، جمله‌ی « خَيْرٌ مَرَدًّا » - یعنی خوش فرجام‌تر - آمده است.

۳.۳. توبه

یکی از اموری که از مصادیق خیر خوانده شده است، توبه است. خدای تعالی می‌فرماید:

فان يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَّهُمْ^{۷۸}؛ اگر به سوی خدا باز گردند، بر ایشان بهتر و نیکوتر است.

مقام توبه در نزد خدای سبحان آن قدر باارزش است که می‌فرماید: آنهایی که مرتکب بدی‌ها شدند، سپس توبه کرده، ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، بدی‌هایشان را به خوبی بدل می‌کنیم که خداوند آمرزنده و مهربان است.^{۷۹}

۴.۳. خیر اخلاقی

یکی دیگر از مهم‌ترین مصادیق خیر، خیر اخلاقی است. اخلاق قرآنی مبتنی بر نگرش کلی قرآن درباره‌ی هستی است. همان‌گونه که در جهان‌بینی قرآنی مبدأ و مقصد هستی خداست^{۸۰}، خیر هم به طور مطلق در دست اوست^{۸۱}؛ بر این اساس، اخلاق مورد نظر اسلام بر مبنای تقوای الهی شکل می‌گیرد؛ یعنی با تقوای الهی می‌توان به خیر اخلاقی دست یافت؛ چنان‌که خدای تعالی فرمود:

لباس التقوی ذلک خیر^{۸۲}؛ پوشش تقوا بهترین پوشش است.

پیش‌تر سخن حضرت ابراهیم به قومش را یادآور شدیم که به آنان فرمود:

أَعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ^{۸۳}؛ خدا را عبادت کنید و از او پروا کنید. آن برای شما خیر است...

بعد از معرفت خدا و عبادت او مهم‌ترین چیز تقوای الهی است، و بر این مبناست که امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید:

خیر دنیا و آخرت در دو خصلت نهفته است: بی‌نیازی از مردم و تقوای الهی^{۸۴}.

و در کلام دلنشین دیگر می‌فرماید:

التَّقَى سَائِقُ الْإِلَىٰ كُلِّ خَيْرٍ^{۸۵}؛ تقوا انسان را به هر خیری سوق می‌دهد.

بنابر این هر فعل اخلاقی که بر مبنای تقوای الهی صورت پذیرفته باشد، خیر و در امتداد رسیدن انسان به خیر اعلی است.

اینک نمونه‌هایی از آنها را بررسی می‌کنیم:

۱. صبر و پایداری در مشکلات: خدای سبحان در سوره‌ی نمل می‌فرماید:

اگر کسی (بر شما ستمی روا داشت و) شما را به عقوبتی گرفتار کرد، شما هم می‌توانید، مقابله کنید؛ اما اگر (در عین توانایی بر انتقام) صبر پیشه کنید (و از او درگذرید)، این برای صابران بهتر و نیکوتر است.^{۸۶}

در سوره‌ی نساء به جوانان مؤمن توصیه می‌شود که اگر در مقابل غرائز جنسی صبر کرده، عفت و پاکدامنی در پیش گیرند تا خداوند توانایی اختیار همسر پاکدامن و آزاده را به آنها عنایت فرماید، بهتر و نیکوتر است:^{۸۷}

وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَّكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ؛ اگر صبر پیشه کنید (و بر هیجان شهوت فائق آید)، برای شما بهتر و پسندیده‌تر است.^{۸۸}

۲. صلح و مدارا و ایجاد آرامش و امنیت اجتماعی: هسته‌ی مرکزی هر جامعه‌ای

خانواده است؛ اما خدای تعالی می‌فرماید:

اگر زنی از شوهرش بیم ناسازگاری یا رویگردانی داشته باشد، بر آن دو گناهی نیست که از راه صلح با یکدیگر، صلح کنند که صلح بهتر است.^{۸۹}

و امیرالمؤمنین برای دفع خصومت‌ها و ایجاد آرامش می‌فرماید:

مَنْ دَفَعَ الشَّرَّ بِالْخَيْرِ غَلَبَ؛ کسی که بدی را به خوبی پاسخ دهد، پیروز است.

و امام صادق می‌فرماید:

مَجَامِلَةُ النَّاسِ ثَلَاثُ الْعَقْلِ^{۹۰}؛ خوش رفتاری و مدارا با مردم یک سوم

خردمندی است.

۳. امر به معروف و نهی از منکر: یکی دیگر از مصادیق خیر به ویژه در اخلاق

اجتماعی احساس مسئولیت کردن نسبت به تک تک افراد جامعه است؛ به این

معنا که وقتی کسی دید منکری انجام می‌شود و معروفی بر زمین مانده است، باید

برای پیش‌گیری از منکر و انجام معروف بر زمین مانده، تلاش کند.

قرآن کریم هم امر به معروف و نهی از منکر و هم آمران به معروف و ناهیان از منکر را از مصادیق خیر می‌شمارد؛ چنان که در آیه ۱۰۴ آل عمران می‌فرماید:

وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

باید گروهی از شما به خیر و صلاح دعوت کنند و به کار پسندیده امر و از کار ناپسند نهی کنند.

سپس در آیه ۱۰۹ همین سوره می‌فرماید:

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ
شما بهترین امتی هستید که از میان مردم برخاستید تا مردم را به کارهای پسندیده امر می‌کنید و از زشتی‌ها باز می‌دارید.

۴. رعایت آداب اجتماعی معاشرت: در صدر اسلام برخی از تازه‌مسلمانان ادب اجتماعی معاشرت با پیامبر را رعایت نمی‌کردند و آن حضرت را از پشت دیوار خانه، با صدای بلند می‌خواندند. خداوند این عمل را نکوهش کرده ۹۱ و می‌فرماید:

وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ
اگر اینان صبر کنند تا خودت به سوی آنان بیرون شوی، برای آنان بهتر و نیکوتر است.

بدیهی است که رعایت ادب معاشرت به رسول الله اختصاص ندارد؛ بلکه ائمه‌ی معصومین و نزدیکان رسول الله و ائمه و پیشگامان علم و ایمان را هم باید گرامی داشت. خدای سبحان به پیامبرش امر فرمود که به مردم بگوید:

لَا اسْتَلْكُمْ عَلَيْهِ اجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى ۹۲

من در مقابل رسالت جز دوستی با خویشاوندانم از شما مزدی نمی‌خواهم.

احترام و تکریم بزرگان نیز از مصادیق خیر اخلاقی است. از امام صادق (ع)

نقل شده است:

بزرگداشت سپید موی مؤمن بزرگداشت خدای سبحان است... ۹۳

از رسول گرامی اسلام (ص) نقل شده است:

وقتی کریم قومی بر شما وارد شد، او را اکرام کنید ۹۴.

۵. عفاف: یکی دیگر از مصادیق اخلاق اجتماعی که قرآن کریم آن را خیر شمرده، عفاف است. خدای سبحان بر زنان سالخورده حجاب را الزامی نکرده است؛ اما در عین حال پوشش را برای آنها بهتر دانسته است؛ چنان که می فرماید: **وَ اِنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهِنَّ**^{۹۵}؛ صلاحشان در عفاف و پوشیدگی است.

۶. گفتار نیک: یکی از مصادیق خیر اخلاقی گفتار نیک و بیان پسندیده است و این در نزد خدای از صدقه دادنی که در پی آن آزار و رنجش سائل باشد، بهتر و نیکوتر است.^{۹۶}

امیرالمؤمنین در همین زمینه می فرماید:

همه ی خیر در سه خصلت جمع شده است: نگر بستن که در آن عبرت باشد، سکوتی که در آن تفکر باشد و کلامی که همراه با یاد خدا باشد [تا لغو و بیهوده نگوید].^{۹۷}

و در جای دیگر می فرماید:

قَوْلُ الْخَيْرِ تُعْرَفُوا بِهِ^{۹۸}؛ از خیر و نیکی سخن بگوئید تا بدان شناخته شوید.

۳.۵. شعائر الهی

قرآن کریم برخی از شعائر را معرفی کرده و آنها را خیر نامیده است. حج و اعمال مخصوص آن مثل حلق، تقصیر، رمی جمرات، سعی صفا و مروه، و قربانی از آن جمله است. این امور راز و رمزگونه که برای انسان وضع شده اند تا از طریق آنها بندگی خود را آشکار سازد، در سوره ی حج «حرَمَاتِ اللَّهِ»^{۹۹} و «شعائر الله»^{۱۰۰} خوانده شده و از مصادیق خیر^{۱۰۱} و نشانه ی تقوای قلبی به شمار رفته است: **مَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ**^{۱۰۲}؛ بزرگداشت شعائر الهی نشانه ی تقوای قلبی است.

نکته شایسته توجه رابطه ی این اعمال ظاهری با تقوای قلبی است: کسی با همه ی وجودش شعائر الهی را بزرگ می شمارد که تقوای الهی داشته باشد؛ چنان که در چند آیه ی بعد، پس از آن که می فرماید: «قربانی کردن را از شعائر حج مقرر داشتیم که در آن خیراتی برای شما نهفته است»، می فرماید: «از گوشت و خون قربانی

چیزی به خدا نمی‌رسد؛ یعنی این‌ها برای خدا ارزشی ندارد. آنچه برای او ارزش دارد، تقوای شماست. ۱۰۳

پس تعظیم شعائر آنگاه خیر است که موجب توشه‌ی سیر الی الله یعنی تقوا و پرهیزکاری شود و الاّ ظواهری بی‌روح و معنا بیشتر نخواهد بود. همان‌گونه که اشاره شد، بسیاری از اعمال حج شعائری هستند که گویای رمز بندگی‌اند؛ مانند سعی صفا و مروه. خداوند می‌فرماید:

ان الصفا و المروة من شعائر الله فمن حج البيت او اعتمر فلا جناح علیه ان يطوف بهما و من تطوع خيراً فان الله شاکر علیهم ۱۰۴

صفا و مروه از شعائر الهی‌اند؛ پس کسی که حج گزارد یا عمره به جای آورد، بر او باکی نیست که سعی صفا و مروه کند و هرکس به سوی خیر بشتابد، خدا به او پاداش نیک دهد که او به همه چیز آگاه است.

یکی دیگر از شعائری که قرآن به صراحت از آن نام می‌برد، قربانی کردن است که می‌فرماید:

و البدن جعلناها لكم من شعائر الله لكم فيها خیر

اینها دو نمونه از شعائر الهی‌اند که از مصادیق خیر شمرده شده‌اند. برخی از مفسرین گفته‌اند:

تمام آنچه در برنامه‌های دینی وارد شده و انسان را به یاد خدا و عظمت آیین او می‌اندازد، شعائر الهی است و بزرگداشت آن نشانه‌ی تقوای قلبی است. ۱۰۵

۴. اخیار (نیکان) در قرآن

قرآن کریم علاوه بر آن که به انجام فعل خیر تحریر می‌کند ۱۰۶ و یکی از نشانه‌ها صالحین را شتافتن در خیرات ۱۰۷ می‌داند، انسان‌های بزرگ تاریخ را که همواره برای انجام خیرات بر دیگران پیشی می‌گرفتند، الگوهای خیر یا اخیار معرفی می‌کند؛ چنان که در سوره‌های انبیاء و ص تعدادی از پیامبران الهی را که شتابندگان در خیرات بوده‌اند با وصف «اخیار» معرفی می‌کند.

در سوره «ص» می فرماید:

و اذکر عبادنا ابراهیمَ و اسحقَ و یعقوبَ... انهم عندنا لَمِنَ الْمُصْطَفَیْنَ
 الاخیارِ و اذکرُ اسماعیلَ و الیسعَ و ذالکفَلِ و کُلٌّ مِنَ الْاِخْیَارِ
 ای پیامبرِ بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را یاد کن که آنها از بندگان
 برگزیده و خوبان نزد مایند و یاد کن از اسماعیل و یسع و ذالکفل که همه
 از نیکان بودند.

در سوری انبیا نیز ابراهیم و لوط و اسحاق و یعقوب را از کسانی که افعال خیر
 به آنها الهام شده^{۱۰۸} و زکریا و همسرش و یحیی را از کسانی که در انجام کارهای
 خیر سرعت می گرفتند، معرفی می نماید.^{۱۰۹}

البته خدای سبحان الگوهای مصادیق خیر را در جای جای قرآن معرفی
 نموده است. یوسف الگوی عفاف و جهاد با نفس، ایوب الگوی صبر بر شدائد،
 لقمان الگوی حکمت، ابراهیم قهرمان توحید، رسول اکرم الگوی تمام‌نمای
 انسان کامل^{۱۱۰} و...

۵. امور تهی از خیر

قرآن برخی از اموری را هم که خیری در آنها نیست، ذکر نموده است؛ از آن
 جمله:

مال و فرزند: مال و فرزند طیب خیر است؛ اما وقتی در جهت خدا نباشند،
 هیچ خیری در آنها نیست؛ چنان که می فرماید:
 آیا می پندارند با مال و فرزندان که به آنان یاری می کنیم، به سود آنان به
 خیرات می شتاییم؟ (نه)؛ بلکه نمی فهمند.^{۱۱۱}

- نجوا کردن (به راز سخن گفتن): خدای سبحان در سوره ی نساء می فرماید:
 لا خیر فی کثیرٍ من نجوئِهِمُ الا من امر بِصَدَقَةٍ او معروفٍ او اصلاح بین
 الناس...^{۱۱۲}؛ در بسیاری از رازگویی‌های آنها خیر نیست؛ مگر آن که به
 صدقه دادن یا نیکی کردن یا اصلاح کردن میان مردم فرمان دهد....

اینها نمونه‌هایی از آیاتی است که در آنها بعضی امور فاقد خیر خوانده

شده است.

در پایان چند نکته باید مورد توجه قرار گیرد:

اولاً، هیچ کار خیری را نباید کوچک شمرد. بسا کاری که در نظر حقیر آید؛ اما در نزد خدا بسیار با عظمت باشد؛ چنان که امیرالمؤمنین (ع) می فرماید:

افعلوا الخیر و لاتحقروا منه شیئاً فانَّ صغیره کبیر و قلیله کثیر

هر کار خیری را به انجام برسانید و هیچ یک را کوچک نشمارید؛ زیرا کوچک آن بزرگ و کم آن بسیار است.

ثانیاً، در انجام کار نیک باید بر دیگران سبقت گرفت و کاری را که انجامش بر عهده‌ی ماست، نباید به دیگری واگذار کرد؛ چنان که قرآن کریم می فرماید:

فاستبقوا الخیرات^{۱۱۳}؛ در امور خیر بر هم پیشی گیرد.

امیرالمؤمنین می فرماید:

و لایقولنَّ أحدکم انَّ احداً اولی بفعل الخیر منی...

هیچ یک از شما نگویید، دیگری در انجام خیر بر من سزاوارتر است.

چون به فرموده‌ی آن حضرت خیر و شر اهلی دارد که اگر شما آنها را واگذارید، اهلش انجام خواهند داد.

ثالثاً، ظهور اعمال خیر در روز بازپسین است؛ چنان که خداوند در سوره‌ی زلزال می فرماید:

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ^{۱۱۴}؛ هر که ذره‌ای کار نیک و خیر انجام

دهد، آن را روز بازپسین می بیند.

نکته زیبایی که در آیه‌ی شریفه نهفته است، این است که انسان خود عمل را می بیند و مؤمن از عمل خیرش مسرور می شود و جزای خیر، ثمره‌ی اعمال و اعتقادات خیر است.

۶. خلاصه و نتیجه

مباحثی که آمد، به این شرح تلخیص و نتیجه‌گیری می شود:

۱. مفهوم خیر مثل مفهوم وجود از آشناترین مفاهیم، اما حقیقت آن از

پوشیده‌ترین مفاهیم است.

۲. همه‌ی موجودات خواهان خیر و کمال خویش هستند؛ اما انسان در تشخیص مصداق خیر، علاوه بر این که به هدایت عقل و خرد خویش نیازمند است، به هدایت تشریحی پیامبران نیز نیاز دارد.

۳. قرآن کریم زیباتر و کامل‌تر از همه‌ی حکیمان و فیلسوفان و علمای اخلاق مصادیق خیر حقیقی را برای انسان تبیین نموده است.

۴. پاره‌ای از امور به طور مطلق خیرند و پاره‌ای از امور خیر و شرشان نسبی است.

۵. از دیدگاه هستی‌شناسی و جهان‌بینی توحیدی، هر موجودی از آن حیث که فیض الهی است، خیر است و شریّت امور به جنبه‌های فقر و نقص موجودات برمی‌گردد.

۶. از دیدگاه قرآن هر فعلی که در جهت تحصیل رضا و رضوان الهی باشد و شارع تحقق آن را امضا کرده باشد، خیر و در جهت سعادت انسان است.

۷. هم بینش‌ها و هم کنش‌های انسان مشمول خیر و شر می‌شود.

۸. قرآن علاوه بر معرفی مصادیق خیر الگوهای خیرات را هم معرفی کرده است.

۹. هیچ کار خیری را نباید حقیر و کوچک شمرد. هر عمل خیری که با اخلاص همراه باشد، بزرگ است.

۱۰. در انجام کار خیر باید بر دیگران سبقت گرفت.

پی‌نوشت‌ها.....

۱. لا یسألم الانسان من دعاء الخیر [فصلت، ۴۹]؛ انسان پیوسته خواهان خیر است در این راه هرگز خستگی و سیرایی ندارد.

۲. کاپلتون؛ تاریخ فلسفه، ج ۱، یونان و روم، ترجمه سیدجلال‌الدین مجتبوی، تهران، سروش، ۶۸، ص ۲۵۳

۳. ملاهادی سبزواری؛ شرح منظومه حکمت، قم، دارالعلم، چاپ سنگی، ص ۹، بی تا

۴. خیر ضد شر است. البته ضدّ در اینجا به معنای منطقی آن نیست؛ بلکه به معنای عام تقابل است.
۵. جوهری؛ الصحاح، تحقیق احمد عبدالغفور، ج ۲، مادهی خیر، ص ۶۵۱
۶. الیاس انطون الیاس؛ فرهنگ نوین، به اهتمام سید مصطفی طباطبایی، مادهی خیر، ص ۳۰۴
۷. آل عمران، ۱۰۴
۸. بقره، ۱۰۶
۹. راغب اصفهانی؛ مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفران عدنان، مادهی خیر، ص ۳۰۰
۱۰. رک: صدرالمتألهین؛ اسفار، ج ۷، بیروت، ص ۵۸ و اشارات و تنبیهات، شرح خواجه طوسی، ج ۳، نشر البلاغه، قم، ص ۳۴۱
۱۱. رک: محمدحسین طباطبایی؛ المیزان، ج ۳، بیروت، اعلمی، ص ۱۵۲ و ۱۵۳
۱۲. یونس، ۱۱
۱۳. جوهری؛ پیشین
۱۴. همان
۱۵. رک: طباطبایی؛ المیزان، ج ۳، ص ۱۵۳
۱۶. بقره، ۱۰۶
۱۷. جمعه، ۱۱
۱۸. آل عمران، ۱۵۰
۱۹. مؤمنون، ۱۰۹
۲۰. رک: کاپستون؛ نظریه‌ی اخلاقی افلاطون، ص ۲۴۹ و الفبای علم اخلاق ارسطو، ص ۳۷۹
۲۱. رک: ابن‌سینا؛ اشارات و تنبیهات، ص ۲۴۱ و صدرالمتألهین، اسفار، ج ۵، ص ۵۸
۲۲. جوهری؛ پیشین
۲۳. رک: کاپستون، ص ۱۵۱ و ص ۲۵۳
۲۴. همان، ص ۲۷۹
۲۵. همان، ص ۲۸۰
۲۶. همان، ص ۲۸۱
۲۷. رک: گات‌ها کهن‌ترین بخش اوستا، ابراهیم پوداود، انتشارات اساطیر، ج ۱، ۱۳۷۸، ص ۷۱ و ۷۲
۲۸. فارابی؛ السیاسة المدنیة، ج ۱، تهران: الزهراء، ۱۳۶۶، ص ۷۲
۲۹. همان، ص ۷۳
۳۰. رک: شفا، تحقیق حسن‌زاده‌آملی، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۷۶، ص ۴۵۰ و ۴۵۱
۳۱. ابن‌سینا؛ نجات، ویرایش دانش‌پژوه، دانشگاه تهران، ۱۳۶۴، ص ۱۹۷
۳۲. رک همان، ص ۶۰۳
۳۳. همان، ص ۶۵۰
- ابن‌سینا؛ اشارات و تنبیهات، ص ۳۴۱
- صدرالمتألهین، اسفار، ج ۷، ص ۵۸

۳۶. رک: محمد مہدی نراقی: جامع السعادات، ج ۱، تصحیح سید محمد کلانتری، نجف اشرف، ۱۳۸۳، ص ۲۸
۳۷. همان، ص ۱۹۹ و ۲۰۲
۳۸. «عسی أن تکرهوا شیئاً و یجعل الله فیہ خیراً کثیراً»: [نساء، ۱۹] چه بسا چیزی را شما نپسندید؛ در حالی که خدا در آن خیر بسیار قرار داده است.
۳۹. شما را به شر و خیر مبتلا می‌کنیم تا بیازماییم و به سوی ما باز می‌گردید [انبیا، ۳۵].
۴۰. ایزوتسو؛ ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن، ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای، ص ۲۷۷
۴۱. حر عاملی؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۶۵۹
۴۲. رک: همان، ابواب احتضار، باب ۳۲
۴۳. صحیفه‌ی سجادیه، ترجمه‌ی سید علینقی فیض الاسلام، ۱۳۷۵
۴۴. رک: آل عمران، ۱۶۸-۱۷۰
۴۵. ابن شعبه حرانی؛ تحف العقول، ص ۲۴۹
۴۶. سید محمد حسین طهرانی؛ لمعات الحسین، دانشگاه مشهد، ۱۴۱۸، ص ۲
۴۷. صحیفه‌ی سجادیه، ص ۲۳۹
۴۸. انبیا، ۳۵ و جوهری؛ پیشین
۴۹. قصص ۸۰
۵۰. آل عمران، ۱۹۸؛ جمعه، ۱۱؛ قصص، ۶
۵۱. رک: جمعه، ۱۱
۵۲. رک: قصص، ۶۰
۵۳. رک: اعراف، ۱۶۹؛ نساء، ۷۷؛ یوسف، ۱۰۹
۵۴. بقره، ۲۶۹
۵۵. مصباح الشریعه، بیروت، ۱۴۰۳، ص ۱۹۸
۵۶. یوسف، ۳۹
۵۷. نمل، ۵۹
۵۸. رک: نساء، ۱۷۱
۵۹. صف، ۱۱
۶۰. رک: بقره، ۱۷۷
۶۱. بقره، ۱۴۷؛ مائده، ۴۸
۶۲. عنکبوت، ۱۶
۶۳. جمعه، ۹
۶۴. بقره، ۱۸۴
۶۵. همان، ۱۸۰
۶۶. راغب اصفهانی؛ مفردات، ماده‌ی خیر
۶۷. بقره، ۲۷۳
۶۸. فَأَتِ ذَالْقُرْبَى حَقَّهُ وَ الْمَسْکِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ ذَلْکَ خَیْرٌ لِّلَّذِینَ یرِیدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَ اَوْلَئِکَ هُم

- المفلحون... روم ۳۷
۶۹. رک: هود، ۸۳ - ۸۶
۷۰. صف، ۱۱
۷۱. همان
۷۲. توبه، ۵۲
۷۳. علامه طباطبایی؛ المیزان، ج ۹، ص ۳۱۸
۷۴. کهف، ۴۶؛ مریم، ۷۶
۷۵. علامه طباطبایی؛ المیزان، ج ۱۳، ص ۳۱۵
۷۶. رک: ناصر مکارم؛ گزیده‌ی تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۷
۷۷. مریم، ۷۷
۷۸. توبه، ۷۴
۷۹. فرقان، ۱۷
۸۰. انا لله و انا اليه راجعون [بقره، ۱۵۶].
۸۱. و تَمَرٌّ مِنْ تَشَاءٍ وَ تَذَلُّ مِنْ تَشَاءٍ بِيَدِكَ الْخَيْرِ اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ [آل عمران، ۲۶]: خدایا تو هر که را بخواهی عزیز داری و هر که شایسته نباشد، ذلیل می‌کنی و خیر به دست توست و تو بر هر کار توانایی.
۸۲. اعراف، ۲۶
۸۳. عنکبوت، ۱۶
۸۴. ناظم‌زاده؛ جلوه‌های حکمت، ص ۲۱۶
۸۵. همان
۸۶. نمل، ۱۲۶
۸۷. نسا، ۲۵
۸۸. بقره، ۲۲۱
۸۹. نسا، ۱۲۸
۹۰. کلینی؛ اصول کافی، ج ۴، ص ۴۵۷، ترجمه‌ی سیدهاشم رسولی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
۹۱. رک: حجرات، ۴
۹۲. شوری، ۲۳
۹۳. اصول کافی، ج ۴، ص ۴۷۸
۹۴. همان، ص ۴۷۹
۹۵. نور، ۶۰
۹۶. رک: بقره، ۲۶۳
۹۷. شیخ صدوق؛ خصال، جامعه‌ی مدرسین، ۱۳۶۲، ص ۹۸
۹۸. ناظم‌زاده؛ جلوه‌های حکمت، ص ۲۱۷
۹۹. حج، ۳۶
۱۰۰. همان ۳۶

۱۰۱. همان، ۳۶
۱۰۲. همان، ۳۲
۱۰۳. همان، ۳۷
۱۰۴. بقره، ۱۵۸
۱۰۵. برگزیده‌ی تفسیر نمونه، ج ۳، زیر نظر ناصر مکارم شیرازی، تنظیم احمد علی بابایی، ج ۴، ۱۳۷۷، تهران، دار التبلیغات الاسلامیه، ص ۲۱۴
- دک کاپلستون ص ۱۵۱ و ص ۲۵۳
۱۰۶. فاستبقوا الخیرات [بقره، ۱۴۸]
۱۰۷. و یسارعون فی الخیرات و اولئک من الصالحین [آل عمران، ۱۱۴].
۱۰۸. و اوحینا الیهم فعل الخیرات [انبیاء، ۷۳].
۱۰۹. و ذکرنا اذ نادى ربّه لا تذرني فردا... و هبنا له یحیی و اصلحنا زوجة انهم كانوا یسارعون فی الخیرات [همان، ۸۹ و ۹۰]
۱۱۰. لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة [حزاب، ۲۱] هر آینه در رسول خدا برای شما الگویی شایسته‌ای است.
۱۱۱. مؤمنون، ۵۵ - ۵۶
۱۱۲. نسا، ۱۱۴
۱۱۳. بقره، ۱۴۸
۱۱۴. زلزال، ۷



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی